

روزنه

سخنگوی جدید دولت مشخص شد بازگشت علی ربیعی به کابینه

● **شرق:** ۹ ماه طول کشید تا دولت دوباره سخنگو پیدا کند و علی ربیعی جایگزین محمدباقر نوبخت شود. رئیس‌دفتر رئیس‌جمهور روز گذشته در توییتی با تأیید انتخاب سخنگوی جدید دولت نوشت: «همانگونه که چهارشنبه به جمع خبرنگاران دولت گفتم، مراحل مقدماتی تعیین سخنگوی دولت انجام شد و دیروز آقای دکتر ربیعی با رئیس‌جمهوری دیدار و برنامه خود را تقدیم ایشان کردند. ان‌شالله مراحل نهایی کار و صدور حکم ایشان هم در هفته آتی انجام خواهد شد.»

علی ربیعی در حالی به عنوان دومین سخنگوی دولت حسن روحانی مشغول به کار خواهد شد که تا مرداد سال پیش به عنوان وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی ایران در دولت حضور داشت اما با استیضاح نمایندگان مجلس از این وزارتخانه رفت. او یک بار نیز در اسفند سال ۹۶ استیضاح شده اما ابقا شده بود. ربیعی متولد ۱۳۳۴ در تهران است. او پس از انقلاب به سپاه پیوست و در دوران دفاع مقدس در جبهه‌های غرب کشور حضور داشت. ربیعی که زمانی مسئول شاخه کارگری حزب جمهوری اسلامی بود، در دولت اصلاحات، مشاور اجتماعی رئیس‌جمهور شد. او از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳ رئیس مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی بود و در دورانی که حسن روحانی دبیر شورای عالی امنیت ملی بود، مسئول اجرایی دبیرخانه بود و ریاست کمیته سیاست‌گذاری تبلیغات و کمیته امنیت داخلی شورای عالی امنیت ملی را بر عهده گرفت. او سابق رسانه‌ای نیز دارد و از سال ۷۵ تا ۷۹ صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول روزنامه «کار و کارگر» بود.علی ربیعی از دانشگاه تهران لیسانس مدیریت دولتی و فوق‌لیسانس مدیریت فرهنگی از دانشگاه علامه طباطبایی دارد و همچنین دارای مدرک دکترای تخصصی مدیریت استراتژیک است. او سابقه تدریس در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و گروه ارتباطات و مدیریت فرهنگی دانشگاه آزاد و رشته‌های پیام، ارتباطات و جامعه‌شناسی در دانشگاه پیام نور را دارد.ربیعی در حالی دوباره به دولت برگشته است که قرار است به جای محمدباقر نوبخت بنشیند. نوبخت که هم‌زمان سخنگو و رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور بود، مرداد سال پیش از سخنگویی استعفا داد و در توییتی نوشت: «از رئیس‌جمهور درخواست نمودم به دلیل شرایط جدید، اجازه دهند همه توان خود را صرف کمک به ایشان در حوزه برنامه و بودجه نمایم و مسئولیت سخنگویی دولت را عزیز دیگری بر عهده بگیرند که خوشبختانه مورد موافقت ایشان نیز قرار گرفت». نوبخت در حالی سخنگوی را ترک کرد که شخصیتی اقتصادی در دولت محسوب می‌شد و حالا باید دید علی ربیعی به عنوان شخصیتی رسانه‌ای و البته امنیتی چگونه این نقش را ایفا خواهد کرد.

آمریکا با ایران وارد جنگ نخواهد شد

● **روابط‌عمومی شورای نگهبان:** دبیر شورای نگهبان گفت: آمریکا مادگی بالای دفاعی ما را نمی‌شناسد و دست به حماقت جنگ با ایران نمی‌زند چراکه می‌داند در صورت بروز جنگ، چه درگیری برایش در منطقه و جهان ایجاد می‌شود. به گزارش روابط‌عمومی شورای نگهبان، آیت‌الله احمد جنتی، دبیر شورای نگهبان، عصر پنجشنبه، در جلسه این شورا و در نطق پیش از دستور خود با حضور به مناسبت فرارسیدن ایام شهادت حضرت علی(ع)، لیلی قدر را بهترین فرصت برای استعجابت دعا و استفاده معنوی انسان‌ها دانست و ابراز امیدواری کرد: خدای متعال به برکت این شب‌های متبرکه مشکلات مسلمانان به‌ویژه شیعیان را حل کند. وی در ادامه با توصیه به مسئولان کشور برای حل مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم، گفت: خداوند بر درجات امام راحل بیفزاید که با تأسیس کمیته امداد به فکر مستضعفان بود. البته این نهاد به وظایف خود عمل می‌کند اما انتظار از مسئولان به‌ویژه مسئولان اجرایی کشور این است که توجه هرچه بیشتر به مشکلات اقتصادی مردم و طبقه محروم جامعه داشته باشند. دبیر شورای نگهبان در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به تهدیدات آمریکایی‌ها درباره جنگ نظامی با ایران، خاطرنشان کرد: آمریکا آمادگی بالای دفاعی ما را می‌شناسد و دست به حماقت جنگ با ایران نمی‌زند چراکه می‌داند در صورت بروز جنگ، چه دردرگیری برایش در منطقه و جهان ایجاد می‌شود. آیت‌الله جنتی در خاتمه از مسئولان کشور خواست تا بر تحقق اقتصاد مقاومتی و تکیه بر توان داخلی برای رفع مشکلات، تمرکز و توجه ویژه داشته باشند.

مشکلات عدیده موجود چه در حوزه سیاست خارجی چه در حوزه اقتصاد بر هیچ‌کس پوشیده نیست؛ بنابراین شاید بتوان از اثبات مشکلات گذر کرد و به دلایل آن پرداخت. پیش از روی‌کار آمدن دولت حسن روحانی بسیاری از فعالان و نخبگان سیاسی و نیز بخش عمده‌ای از مردم انتظار داشتند که گفتمان اعتدال‌محور بتواند مشکلات پیش‌آمده در هشت سال ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد را مرتفع کند؛ اما چنین خواسته‌ای نه‌تنها برآورده نشد؛ بلکه بر حجم معضلات پیشین افزوده شد. چه سیاست‌هایی در بروز وضع موجود مؤثر بودند؟

اداره کشور مهم‌ترین تکلیف قانونی دولت‌ها است. دولت‌ها وظیفه دارند برای تمثیت امور مردم تمام تلاش خود را به کار گیرند. دولت علاوه بر وجه امنیت داخلی باید در حوزه اقتصاد و سیاست جهانی نیز نقش پویایی داشته باشد. اگر هر دو عامل یادشده توانان به نحو مطلوب پیش رود، می‌توان انتظار داشت سیاست‌های دولت بهنگام است و اگر هرکدام دارای ضعف عمده باشند، بر مؤلفه دیگر نیز تأثیر منفی می‌گذارد؛ به این معنی که اگر دولت در جهت‌گیری جهانی خود ناموفق باشد، خروجی داخلی‌اش نیز منفی خواهد بود. عکس این موضوع نیز صادق است. دولت دوازدهم هم در عرصه خارجی دچار بحران‌های مهمی مانند تحریم و نقض برجام است و هم در عرصه داخلی میراث‌دار بحران‌های برجام‌ننده دولت آقای احمدی‌نژاد است. وقتی دولت با چنین شرایطی مواجه است، نمی‌تواند خروجی موثقی داشته باشد. مشاهده می‌شود برخی تحلیلگران، ناکارآمدی‌های موجود را صرفا به وزرا یا شخص رئیس‌جمهور نسبت می‌دهند؛ گرچه بخشی از آن دور از ذهن نیست؛ اما قطعاً قضاوتی کامل نیست؛ زیرا همان‌طور که اشاره شد، عوامل متعددی دست به دست هم داده‌اند تا برونداد دولت آقای روحانی چندان مطلوب نباشد.

● **از بازخوانی علل مشکلات امروز قدری به عقب بازگردیم. دولت اصلاحات با نگاهی مبتنی بر اصلاح همین دو محوری که اشاره کردید؛ یعنی اتخاذ سیاست‌های درست داخلی و خارجی روی کار آمد تا علاوه بر آنکه به مطالبه تحول خواه نسل جوان پاسخ مثبت داده باشد، بحران‌های موجود را کاهش دهد یا رفع کند. درواقع اصلاحات سعی کرد که با گفتمان توسعه سیاسی و فرهنگی شرایط کلی کشور را بهبود بخشد؛ اما آن گفتمان پس از اندکی م‌کمرتنگ شد و هیچ‌گاه شاهد بازتولید آن نبودیم؟ علت در چه بود؟**

فرایند نظریه اصلاح‌طلبی در ایران اگرچه ظرفیت‌های مقبولی را ارائه داد؛ اما در مجموع یک گفتمان عمیق و ریشه‌دار از خود نشان نداده است که علتش هم عمدتاً به شخصیت‌های مدعی این نظریه بازمی‌گردد؛ بلکه بخش مهمتایی از آن به رسوخ‌نگردن اندیشه اصلاحات در ساختار سیاسی ایران مربوط است. اگر قرار است اندیشه اصلاح‌طلبی ماندگار باشد، باید سیاست‌ورزی به‌معنای دقیق کلمه رخ بدهد و اصلاحات آرام‌آرام نهادینه و قانونمند شود. تحقق چنین شرایطی نیاز به تحکیم رفتار سیاسی درون احزاب با هم و با حاکمیت دارد. متأسفانه فرصتی فراهم نشده که احزاب به‌طور واقعی شکل گرفته و سامان پیدا کنند؛ لاجرم نظریه اصلاح‌طلبی هم در حد شعار باقی مانده و نتوانسته حقیقت اصلاحات را بروز دهد. در چنین شرایطی شعارها جای راهبردی را گرفته است و نظریه‌های رایج‌کار رخ نشان می‌دهند. دوران اصلاح‌طلبی پس از انقلاب با روی‌کارآمدن دولت آقای خاتمی آغاز شد و در مسیر خود فرازوفرودهای عجیبی را طی کرد و البته نقاط درخشانی هم داشت؛ اما در موارد عدیده‌ای تدرویی‌ها به عارضه‌ای مهلک برای جریان اصلاحات تبدیل شد. برای جلوگیری از این عارضه باید با آزمون و خطا به سمت تحکیم جایگاه احزاب و قانون سیاسی برویم تا آن مسیر تفتین بتوانیم تجرب را به معنای واقعی آن تجربه کنیم.

● **این افراط‌گرایی‌ها حتی به مواجهه سیاسی اصلاح‌طلبان با شخصی مانند مرحوم هاشمی هم منجر شد؛ به‌نحوی‌که پیش از انتخابات مجلس ششم شاهد تندترین نوع مواجهه با ایشان بودیم. در همان زمان هم برخی از اصلاح‌طلبان از جمله خود آقای خاتمی با تخریب آقای هاشمی مخالف بودند. این شکل از افراط‌گری تا چه حد بر جریان اصلاحات آسیب وارد کرد؟**

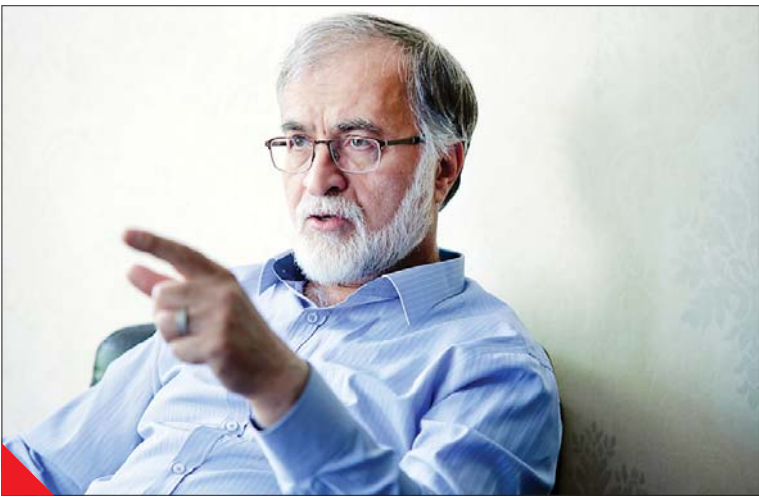
یکی از محورهای تندروی اصلاح‌طلبان همین موضوع مورد اشاره شما است. کسانی که در آن روزگار آقای هاشمی را تخریب کردند، باید پاسخ‌گو باشند. قطعاً یکی از نقاط سیاه و افراطی که ضربه سنگینی بر پیکره جریان اصلاحات وارد کرد، نوع مواجهه برخی از تندروهای اصلاح‌طلب با آقای هاشمی بود. تلاش‌هایی برای گسست اندیشه اصلاح‌طلبی از شاخه اصلی آن انجام شد. باور من این است که اندیشه اصلاح‌طلبی با فرماندهی آقای خاتمی و برانگیخته از دولت سازندگی شکل گرفت و برخلاف نظر برخی تمامیت‌طلبان از جبهه اصلاحات به دلایل مختلف بر این موضع اصرار دارم. نخست آنکه آقای خاتمی سیاست‌مداری بود که در دولت آقای هاشمی و قبل از آن مسئولیت وزارت فرهنگ و ارشاد را برعهده داشت و تا پیش از ریاست‌جمهوری دوران پختگی خود را در دولت آقای هاشمی و قبل

سیاست

گفت‌وگو با محمد عطریانفر درباره بهنگامی و نابهنگامی تصمیمات سیاسی

اکنون چه باید کرد؟

مهرداد ایمانی



عکس: سهند تاکی شرق

جریان اصلاح‌طلبی در طول حیات خود با فرازونشیب‌های بسیاری همراه بوده است. گاه توانسته بخش عظیمی از جامعه را همراه خود کند، گاه در انزواي ناخواسته فرو رفته و گاهی نیز از سوی سرمایه اجتماعی خود طرد شده است. اصلاحات در تمام سال‌های پس از دوم خرداد گرچه توفیق‌ها و شکست‌های بسیاری بر خود دیده؛ اما زنده بوده است. جریان رفورمی در ایران از پس هشت سال جنگ و دولت سازندگی که عمده هدفش توسعه اقتصادی بود، سر برآورد. در واقع جامعه در میانه دهه ۷۰ که این نتیجه رسیده بود که توسعه سیاسی باید همگام با توسعه اقتصادی در دستور کار دولت قرار بگیرد؛ به‌همین دلیل مردم با یک عزم عمومی سیدمحمد خاتمی را روی کار آوردند؛ فردی که سخانی متفاوت از خواش رسمی بر مردم عرضه می‌کرد و در مقام عمل نیز سیاست‌های نوینی را در پیش گرفته بود. اصلاحات توانست با گفتمان فرهنگی خود بسیاری از قواعد نانوشته سیاسی را کنار بزند و یک دولت مردم‌محور را ایجاد کند؛ اما این روند نسبتاً مناسب، دیری نپایید که در درون و بیرون دچار مشکلات عدیده شد. برخی از اصلاح‌طلبان یا به دلیل اندیشه سیاسی خود یا برای به‌حاشیه‌راندن یک رقیب مهم، با هاشمی‌رفسنجانی درافتادند تا پیامدهای منفی‌اش در سال‌های بعد بر طیف اصلاح‌طلب نمایان و باعث روی‌کارآمدن نیروهای تندرو شود. مشکلات بیرونی اصلاح‌طلبان نیز مربوط به بحران‌هایی است که نیروهای ضداصلاحات برای دولت ایجاد می‌کردند که خاتمی آن مشکلات را با عنوان «هر ۹ روز یک بحران» معرفی کرد. دراین‌بین اصلاح‌طلبان هاشمی‌خودسخت به نظر رسید. محمد عطریانفر، فعال اصلاح‌طلب، باور دارد که و با اتخاذ سیاستی بهنگام از ظرفیت هاشمی‌رفسنجانی بهره بگیرند و از سوی دیگر با بازتولید‌نگردن گفتمان فرهنگی روزهای نخست، تنها در محور قواعد مرسوم سیاسی حرکت کردند تا بعد از مدتی از یک جریان عظیم اجتماعی به یک جبهه سیاسی تنزل یابند. گرچه در مقطع کنونی اصلاح‌طلبان به بخشی از کاستی‌های خود در ۲۲ سال اخیر واقف‌اند؛ اما شرایط داخلی و خارجی این روزهای ایران آن‌قدر بحران‌زده است که اتخاذ یک تصمیم درست، راهبردی و کارآمد نیاز به یک وحدت سیاسی عظیم دارد و شاید تحقق آن قدری سخت به نظر برسد. محمد عطریانفر، فعال سیاسی اصلاح‌طلب، باور دارد که اصلاح‌طلبان در تمام این سال‌ها نتوانستند آن‌طور که باید و شاید به ترمیم هویت خود دست بزنند و اکنون ضرورت دارد که با اتخاذ یک راهبرد جامع مردم را به صورت منطقی برای شرکت در انتخابات قانع کنند تا نیروهایی در مسئولیت‌های سیاسی قرار بگیرند که بتوانند منشا اثرات مثبت باشند. در ادامه پیگیری‌های سیاست‌های بهنگام و نابهنگام از سوی «شرق»، در ایام سالروز دوم خرداد ساعتی را با محمد عطریانفر برای خواش بهترین سیاست‌هایی که اکنون اصلاح‌طلبان می‌توانند اتخاذ کنند، به گفت‌وگو نشستیم که مشروح آن در ادامه می‌خوانید.

که در دوقطبی احمدی‌نژاد-هاشمی مردم احمدی‌نژادی را انتخاب کردند که نه شناسنامه سیاسی خاصی داشت و نه در دوران شهرداری‌اش عملکرد مثبتی از خود به‌جای گذاشته بود و تنها علت پیروزشدنش شاید رای سلبی مردم به هاشمی بود و به‌نظر می‌رسد شاید بخشی از نگاه منفی مردم به آقای هاشمی‌نشست‌گرفته از تخریب‌های اصلاح‌طلبان بود. علاوه بر تعدد کاندیداهای اصلاح‌طلبان در انتخابات نهم، این موضوع چقدر در ناکامی جریان اصلاحات در آن مقطع مؤثر بود؟

حمایت اصلاح‌طلبان از آقای هاشمی در مرحله دوم انتخابات سال ۸۴ نوشداری بعد از مرگ سهراب بود. آقای هاشمی تمایل نداشت در آن انتخابات نامزد ریاست جمهوری شود. او از مؤسسان نظام بود و بیش از آنکه بخواهد رئیس‌جمهور باشد، رئیس‌جمهور‌ساز و دولت‌ساز بود. اگر خاطرات او را هم مطالعه کنیم، این روحیه را درمی‌یابیم. آقای هاشمی یک انسان متروقی بود که همواره تمایل داشت و به توسعه حرکت کند. تحلیلش این بود؛ این بدنه اجتماعی و سیاسی که بعدها با نام اصلاحات شناخته شد، از ظرفیت بالایی برخوردار است. مع‌الاسف برخی دوستان ما به دلیل بعضی تندروی‌ها و غرور بیهوده علیه او تاختند که البته بعدها متوجه شدند اشتباه کرده‌اند. در سال ۸۸ هم اشتباه تکرار شد. آقای هاشمی توصیه‌اش اینن بود که اصلاح‌طلبان باید مشترکا بنشینند و به یک شخصیت مؤثر و موجه برسند اما متأسفانه برخی دوستانمان این توصیه معنادار را نشنیده گرفتند و از آن عبور کردند و با این تلقی که می‌خواهیم وزن‌کشی کنیم، خودشان را از اثرگذاری حذف کردند. این موضوع در حالی بود که آنها تجربه تلخ شکست انتخابات شوراها در سال ۸۲ را هم داشتند و همان زمان ما متذکر شدیم که این وزن‌کشی‌ها غلط است و باید مشکلات در درون جبهه اصلاحات حل شود. سخن این بود که نباید در مقام شعار و ادعا گرایش جبهه‌ای داشت ولی در عمل تکرری کرد. اما گوش ندادند.

● **همین وزن‌کشی‌ها باعث شد تا اصلاح‌طلبان در سال ۸۴ با چند کاندیدا وارد عرصه انتخابات شوند؟**

بله، دقیقاً. آن روز‌ها همین روزنامه «شرق» تیزر زد ۱۶ میلیون رأی اصلاح‌طلبان و ۱۰ میلیون اصولگرایان؛ این تیزر با تسامح زده شده بود و‌کرده باید می‌گفتیم ۱۸ میلیون به هشت میلیون. وقتی ازاین‌رو باید با آرامش به ساحل اطمینان و یقین برسیم تا در دریای ملامت سیاست قربانی نشویم. من حوادث سال ۸۸ را که سو-تفاهم بزرگ بین دو رویکرد سیاسی حاکمیت و اصلاح‌طلبان می‌دانم. ما در آن زمان گرفتار یک گفتمان غبارگرفته بودیم و تلقی نظام سیاسی این بود که حرکت اصلاح‌طلبان رویکردی برانرازنه دارد.

هاشمی حمایت نکردند و همان‌طور که اشاره شد با

سیاست

سیاست

سیاست

سیاست

ذهنتی که سال‌ها پیش برای مردم ایجاد شده بود، مسیر منطقی اقدام مشترک را به بیراهه و انحراف رفت. آقای هاشمی با رای سلبی مواجه شد. همراهی اصلاح‌طلبان در دوره دوم بسیار دیر بود. ضرر این رویکرد نه‌تنها متوجه اصلاح‌طلبان که متوجه مردم هم شد و آن فرصت استثنائی از دست رفت.

● **جلوتر که می‌آییم، می‌بینیم اصلاح‌طلبان خود را در دایره کسب قدرت سیاسی محدود کردند و نتوانستند از هویت اصلاح‌طلبی خود که نتیجه یک گفتمان فرهنگی بود، دفاع کنند. این در حالی بود که مطالبه جامعه همچنان گفتمان فرهنگی داشت. آیا بعد از دولت آقای خاتمی در حوزه‌های ترمیم هویت اصلاح‌طلبی و بازتولید اندیشه اصلاحات کار ویژه‌ای صورت گرفت؟**

پاسخ منفی است و اقدام ویژه‌ای نکردیم. در پاسخ به این پرسش در ابتدا باید بررسی کنیم چرا اصلاح‌طلبان بعضاً با عدول از مبانی و اصول خود به صورت مدام به مناصب سیاسی چسبیده‌اند و فقط می‌خواهند جایی را به دست بیاورند. این یک بیماری است و گرفتاری‌های زیادی را با خود به همراه می‌آورد. اصلاح‌طلبان در این سال‌ها سعی کردند که خود را سلامت نشان دهند و گاهی درمان‌های ظاهری انجام دادند، اما در واقعیت خوب نبودند. ما تا زمانی که متوجه نباشیم که سیاست‌ورزی، دوراندیشی می‌خواهد، نه‌آنکه در لحظه زندگی کنیم. اثربخش نخواهیم بود و اسیر نوعی سیاست‌ورزی کف‌خیابانی می‌شویم. برخی اصلاح‌طلبان به‌شدت تمایل به ایجاد هیاهو و جنگ روانی دارند و همواره تلاش می‌کنند تا به یک موقعیتی دست یابند و وقتی به آن موقعیت می‌رسند، نگران ازدست‌دانش می‌شوند؛ ازاین‌رو شروع به بازی‌های خاص نامعقول در قدرت می‌کنند و بسیاری از فرصت‌های مهم اجتماعی را از دست می‌دهند. این گرفتاری هنوز هم وجود دارد، به‌خصوص آنکه اصلاح‌طلبان در کسب موقعیت در حوزه نهادهای انتصابی محرومند. در مقابل نیروهای اصولگرا به دلیل آنکه از بقای پایگاه‌های انتصابی خود اطمینان دارند با آرامش و عقلانیت بیشتری در کسب نهادهای انتخابی عمل می‌کنند. اصلاح‌طلبان یک نقطه قوت و یک نقطه‌ضعف مهم دارند. نقطه قوت آنها این است که وقتی قدرت ظاهری را از دست می‌دهند عقلانیتشان تقویت می‌شود و منطقی‌تر تصمیم می‌گیرند. نقطه‌ضعفشان هم در این است که وقتی احساس می‌کنند به قدرت نزدیک شده‌اند، به میزان زیادی هیجانی رفتار می‌کنند. این ضعف به‌شدت آسیب‌زاست و اصلاح‌طلبان اگر می‌خواهند در درازمدت ماندگار باشند، باید سیاست‌های پیش‌روی خود را درازمدت و به درستی ترسیم کنند.

● **شما پیش‌تر رویکرد اصلاح‌طلبان در مقطع پس از انتخابات سال ۸۸ را مسورد نقد قرار داده بودید. آیا نقد شما ناظر بر همان نقص؛ یعنی هیجانی‌شدن نیروهای اصلاح‌طلب است؟**

من درعین‌حال مواضع اتخاذشده در سال ۸۸ را

هم نقد می‌کنم که خود از قربانیان حوادث آن سال بودم. واقعیت این است که می‌توانستیم از رخ‌دادن آن اتفاقات جلوگیری کنیم. دلیلی نداشت آن همه هزینه داده نشود، زیرا هم ما دانستیم که برانداز نیستیم و هم آتهایی که بر قدرت سوار بودند بعدها فهمیدند که اصلاح‌طلبان برانداز نیستند. بعد از هاشمی متأسفانه یک تصویر بسیار منفی از اصلاح‌طلبان نزد حاکمیت ایجاد شد. تصور حاکمیت این بود که اصلاح‌طلبان قصد براندازی نظام را دارند در صورتی که این‌طور نبود و ما نباید هزینه امری را می‌دادیم که نسبتی با آن نداشتیم. به یاد دارم وقتی به آقای هاشمی توصیه شده بود که در انتخابات مجلس در سال ۷۸ شرکت کند، ما مخالف بودیم. خدمت ایشان عرض کردم دلیلی برای حضور شما در این انتخابات وجود ندارد. ایشان نکته تکرار‌کننده و خطیری گفت. فرمود توصیه است که شرکت کنم. گفتم چرا؟ گفت تلقی این است که مجلس ششم یک مجلس تندرود خواهد شد. من گفتم حتی اگر هم چنین توصیه‌ای صادر شود، زمانی می‌توانید مجلس را کنترل کنید که بر مسند ریاست آن تکیه بزنید، در صورتی که این جماعت نمی‌گذارند رئیس بشوید، حتی شاید با این‌همه تخریبی که می‌کنند نگذارند که رأی بیاورید. این سخن برای آقای هاشمی بسیار سنگین بود و ابتدا نپذیرفت که نتیجه هم همانی است که پیش‌بینی می‌کردیم. وقتی نتایج مجلس ششم اعلام و آقای هاشمی نرس‌ای می‌تهران شد، به ایشان عرض کردم مصلحت در استعفاست و متن استعفاي ایشان را هم حسب‌الامر پیشنهاد دادم. درباره سال ۸۸ هم همین‌طور بود. برخی تندروی‌ها باعث شد هزینه‌های بیهوده‌ای بر پیکره جریان اصلاحات تحمیل شود. بله، قطعاً بهتر بود که در دوران انزوا روی هویت و اهداف اصلاحات به‌طور جد کار می‌کردیم اما کسی به بحث هویت‌سازی توجه نکرد و بیشتر نظاره‌گر بودند. عنصری که به‌عنوان فعال سیاسی وارد میدان سیاست می‌شود، ما باید بتوانیم با عقلانیت مشکلات را از پیش‌رو برداریم و به زبان مفاهمه برسیم. نباید فراموش کنیم که اصلاح‌طلبان تکیه‌گاه محکمی در عرصه سیاسی نزد حاکمیت ندارند، ازاین‌رو باید با آرامش به ساحل اطمینان و یقین برسیم تا در دریای ملامت سیاست قربانی نشویم. من حوادث سال ۸۸ را که سو-تفاهم بزرگ بین دو رویکرد سیاسی حاکمیت و اصلاح‌طلبان می‌دانم. ما در آن زمان گرفتار یک گفتمان غبارگرفته بودیم و تلقی نظام سیاسی این بود که حرکت اصلاح‌طلبان رویکردی برانرازنه دارد.

ادامه در صفحه ۳

سیاست

سیاست

سیاست

سیاست

● **نایب‌رئیس مجلس در یادداشتی رویه برخی مسئولان در مواجهه با تذکرات مقام معظم رهبری را غلط دانست. به گزارش «ایسنا» علی‌مطهری نوشت: «مشاهده می‌کنیم که همواره پس از تذکر مقام رهبری به یک سازمان یا نهاد حکومتی، رئیس آن سازمان یا نهاد حکومتی مختلف و توسط مجریان صادر می‌کند که از امروز باید چنین و چنان شود. گویی خود این رؤسا عقلسشان به آن موضوع تذکر نمی‌رسیده و تا رهبر انقلاب بیان کرده‌اند متوجه موضوع شده‌اند. این رویه یادآور رفتار مقامات رژیم گذشته است که تا دستور از بالا می‌رسید همه جان‌نثار می‌شدند و آماده اجرای فرمان، گویی تا قبل از صدور دستور، وظیفه‌ای نداشتند».**
مطهری در ادامه به بخش‌نامه رئیس صداوسیما که مرتبط با تذکر مقام معظم رهبری بود، اشاره کرد: «تذکر اخیر رهبر انقلاب به صدا و سیما درباره پاسداری از زبان فارسی از اشعار، سرودها و ترانه‌ها و پرهنز یا به‌کارگیری کلمات لاتین در برنامه‌های مختلف و توسط مجریان که تذکر بجا و لازمی بود، به همین سرنوشت دچار شد. رئیس سازمان صداوسیما بخش‌نامه صادر کرد که از امروز نظارت بر این موضوع در اجرای مجریان و اشعار سرودها و ترانه‌ها شدت پیدا می‌کند. گویی جناب علی‌عسگری خودشان ضرورت این کار را درک نمی‌کرده‌اند، در حالی‌که دیدن چند برنامه تلویزیون با شنیدن چند سرود یا ترانه رادیو، به‌سرعت انسان را به این موضوع منتقل می‌کند. اینکه در برنامه‌های ورزشی می‌شنویم که فلان تیم گامبک کرد یا فلان بازیکن هت‌تریک کرد یا فلان دروازه‌بان کلین‌شیت کرد یا در ترانه‌های رادیو فقط وصف چشم و ابرو با رویکرد غنائی و عشقی و محتوایی سخیف و کوجه‌بازاری می‌شنویم، به‌راحتی انسان را متوجه ضرورت اصلاح این وضع می‌کند و رئیس سازمان نباید منتظر تذکر مقام رهبری بماند، ضمن اینکه امثال بنده بارها این تذکر را به صدا و سیما و وزارت ارشاد داده‌ایم اما دریغ از درک اهمیت موضوع و احساس مسئولیت نسبت به آن توسط مسئولان این دو نهاد».
مطهری اضافه کرد: «مضمون برخی ترانه‌هایی قبل از انقلاب بهتر از برخی ترانه‌هایی است که امروز از صدای جمهوری اسلامی پخش می‌شود؛ اما ریشه هر دو دیده‌دهی استفاده از کلمات لاتین در برنامه‌ها و نیز مضامین سخیف در برخی سرودها و ترانه‌ها. خودباختگی فرهنگی و احساس خودکم‌بینی نسبت به فرهنگ غربی است. برخی افراد با به‌کاربردن الفاظ انگلیسی در کلام خود احساس شخصیت می‌کنند، همان‌طورکه برخی صاحبان فروشگاه‌ها و میدان شرکت‌ها از اینکه نام فرنگی روی فروشگاه یا شرکت خود بگذارند و حتی از کلمه OFF به جای «تحقیف» یا از کلمه SALE به جای «فروش ویژه» یا «حراج» استفاده کنند، احساس شخصیت می‌کنند و حتی معتقدند به این وسیله فروش ما بالا می‌رود، یعنی ضما مردم را هم به این خودباختگی متهم می‌کنند و البته خیالشان از واکنش وزارت ارشاد هم کاملاً آسوده است!».
نایب‌رئیس مجلس یادداشت خود را این‌طور تمام کرد: «به‌هر‌حال باید میدان ما مست از این رویه بردارند که بلافاصله بعد از تذکر مقام رهبری درباره یک موضوع مربوط به آنها، بخش‌نامه صادر می‌کنند که باید چنین و چنان شود و در نتیجه بوی تملق و چاپلوسی به مشام‌ها می‌رسد، بلکه روش درست این است که مدیر مربوط اقدامات عملی عاجل برای رفع آن کاستی انجام دهد و پس از اعلام اکم که ما آن کاستی مورد تذکر مقام رهبری را رفع کردیم.»

سیاست

سیاست

سیاست

خواب‌های خطرناک برای تولید برنج
چنین تقابلی‌های تولیدبستری، وزارت جهاد کشاورزی را ناگزیر از آن کرد که برای حمایت از تولید داخلی، کنترل بازار مصرف و واردات را در دست بگیرد؛ موضوعی که قطعاً به مذاق حلقه‌های واردکننده خوشایند نبود و این شد تا در هر بزنگاهی به سیاه‌نمایی این محدودیت بپردازند. درحال‌حاضر با سرانه مصرف ۲۶ کیلوگرم برنج و تولید داخلی ۲/۲ میلیون تن، نیاز به واردات برای کشورمان حدود یک میلیون تن در سال است. متأسفانه انجم واردکنندگان برنج با ارائه اغراق‌آمیز رقم ۴۲ کیلوگرم به‌عنوان سرانه مصرف هم برای واردات غیرلازم ۵۰۰ هزار تن بیشتر در سال فضاسازی کرده و هم با تلاش برای تغییر زمان واردات، نگاه سودجویانه‌ای به این موضوع غلطی می‌کند. نگاهی که اگر مدیریت بخش کشاورزی آن را نادیده بگیرد، در سالی به نام رونق تولید، شاهد ناپایداری دیگر بار در توسعه داخلی این کالای استراتژیک خواهیم بود. نباید سیاه‌نمایی‌های جه‌ت‌دار برای زمینه‌سازی واردات زودهنگام برنج، متولیان تولید را دستخوش شتاب‌زدگی کند؛ بلکه می‌توانند با اطلاع‌رسانی‌های لازم، جامعه آگاه مصرف‌کننده را به مشارکت و مدیریت مصرف فراخوانند.
تشکل‌های واردکننده نیز بهتر است چشم امید از صندوق لاغر ذخایر ارزی برگرفته و همسوی انجمن‌های تولید به منافع ملی توجه کنند و سرمایه خود را به‌جای واردات، به حوزه تولید بهینه این غذای محبوب ایرانی اختصاص دهند.